فهرست مطالب

[آسیب‌شناسی بحث‌ها و بررسی‌های حوزه 2](#_Toc496785229)

[احتمال تأثیر و اثر معکوس در اقدام تربیتی 2](#_Toc496785230)

[قانون تزاحم در تقارن تأثیر مثبت و تأثیر منفی عمل تربیتی 3](#_Toc496785231)

[قانون اتمام حجت در معارف دینی و قرآنی 4](#_Toc496785232)

[گروه‌های جامعه از منظر آیه 164 سوره مبارکه اعراف 5](#_Toc496785233)

[اثرات مثبت و معکوس آیات 6](#_Toc496785234)

بسم الله الرحمن الرحیم

**موضوع: اصول و روش‌های تربیتی/ اصل تأثیر در تربیت**

## اشاره

ما قریب بیست سال قبل، حدود شش پروژه در تأسیس ابواب جدید فقهی را پیگیری می‌کردیم، در حوزه تعلیم و تربیتش مروری شده است، تلاش ما این بوده که این کار کاملاً در بستر فضای اجتهادی و چیزی که در میراث اجتهادی حوزه وجود دارد، شکل بگیرد، پایه‌ریزی یک کار جدید فقهی، نباید رنگ و لعاب ‌کار غیر عمیق را پیدا بکند، آنچه ما با آن در فضای حوزه مواجه هستیم، دو چیز است که هر دو اشکال دارد:

## آسیب‌شناسی بحث‌ها و بررسی‌های حوزه

1 – کارهای فقهی قدیمی محکم انجام می‌شده که خیلی خوب بود، اما آمادگی برای ورود به عرصه‌های جدید در آن وجود ندارد، در این صورت فقه متوقف نگه‌داشته می‌شود، هر چه هم عمق داشته باشد، در مسائل قدیم است.

2 – پردازش‌هایی که به بحث‌های جدید فقهی می‌شود، خیلی از آن پردازش‌ها عمیق نیست، عدم عمق گاهی امکان دارد مورد تعرض هم قرار بگیرد، سعی ما این بوده که در فضای اجتهادی جدی کار بکنیم، البته در کار جدید، این امر خیلی سخت و دشوار است، اوایل خیلی سخت‌تر و دشوارتر بود، اما در حال حاضر دشواری کمتر شده است.

در کارهای چندین سالی که انجام دادیم، علی‌رغم اینکه بعضی دوستان کمک کردند و این کارها مدون و مکتوب شده است، اما در ارائه کار، اینکه در فضای سنتی حوزه جایگاهی داشته باشد، ضعف وجود دارد، اگر مجموعه کارهایی که انجام شده بود، با یک ادبیات عربی خوبی ارائه شده بود، حتماً بُردش در فضای تخصصی حوزه بیشتر بود.

چند موضع دیگر هم هست که به دلیل اشتغالات بنده و کمی وقت و قلة ناصر، به‌کندی پیش می‌رود، به همین دلیل گفتم، اگر کسی واقعاً می‌تواند در این‌ها به سمت اجتهاد و صاحب‌نظری برود، خواه در این موضع یا چند حوزه قبل که به آن اشاره شد، یک واجب عینی است که این کار را انجام بدهد.

## احتمال تأثیر و اثر معکوس در اقدام تربیتی

بحث ما در دومین اصل این بود که احتمال تأثیر شرط است، از طرف دیگر اطمینان یا احتمال تأثیر معکوس و منفی، موجب سقوط تکلیف می‌شود.

در مبحث دوم که تأثیر منفی روش تربیتی در مقام تعلیم و تربیت باشد، چند بحث ارائه شد.

تا الآن دو مبحث ذکر شد:

**مبحث اول**: اقدامات تربیتی و تعلیمی از قبیل امربه‌معروف و نهی از منکر، عقلاً منصرف است به اقداماتی که نوعی اثر مثبت داشته باشد، حداقل احتمال عقلایی تأثیر داده شود، البته مشروط به این است که اثر منفی نگذارد، اگر اقدام امربه‌معروف و نهی از منکر اثر منفی داشته باشد و اطمینان یا حجت معتبره بر تأثیر منفی وجود داشته باشد، لازم نیست که این امر انجام بشود.

برنامه‌ریزی‌ها و اقدامات تربیتی در سطح جزء یا کلان، باید احتمال تأثیر وجود داشته باشد، اگر اطمینان به عدم تأثیر و یا قطع به عدم تأثیر وجود دارد، وظیفه‌ای در اینجا متوجه آن فرد نیست.

**مبحث دوم:** این است که در این اقدام اطمینان یا حجتی بر اثر معکوس و حتی احتمال تأثیر معکوس نباشد، اگر احتمال یا حجت دارد که اقدامش تأثیر معکوس دارد، نباید انجام بدهد.

## قانون تزاحم در تقارن تأثیر مثبت و تأثیر منفی عمل تربیتی

بحث دیگری در اینجا این است که اگر اقدامی که انجام می‌دهد، هم‌زمان هم تأثیر مثبت و هم تأثیر منفی می‌گذارد یعنی در یک‌طرف احتمال تأثیر مثبت می‌دهد اما برای بعضی دیگر احتمال تأثیر منفی است.

اگر در یک برنامه تربیتی و یا امربه‌معروف و نهی از منکر، هم‌زمان هر دو واقعه رخ می‌دهد، اینکه برای بعضی تأثیرگذار است و برای بعضی دیگر اثر معکوس دارد، مخصوصاً در برنامه‌ریزی‌های کلان اجتماعی از این موارد زیاد اتفاق می‌افتد، در اینجا مشمول قانون تزاحم است، باید قانون تزاحم در اینجا اجرا بشود و اهم و مهم را انجام دهد، تعداد افراد، موضوع، شرایط و امثالهم، همه مؤثر در این است که کدام‌یک مهم‌تر است، طبق قانون تزاحم بایستی در اینجا اقدام بشود، قانون تزاحم این‌طور است که هرکدام از طرفین اهمیت بیشتر دارد، به آن عمل می‌شود، اگر دو طرف مساوی هستند، در این صورت فرد مخیر است.

اگر راه رفع تزاحم وجود داشته باشد، اولویت با این راه است، به این صورت که اگر دو گروه هستند، گروه اول را از گروه دوم جدا کند و برای گروهی که اثرگذار است، اقدام تربیتی را انجام بدهد، یا به‌طور مثال بعضی از آن‌ها روش اقدام تربیتی او را نمی‌پذیرند، اگر می‌داند که با تغییر روش، اثرگذار است، روش را تغییر بدهد.

## قانون اتمام حجت در معارف دینی و قرآنی

بحثی در اینجا وجود دارد که اهمیت معارفی دارد، آن بحث این است که قانون و قاعده‌ای در معارف دینی و قرآنی‌مان است، به‌عنوان اتمام‌حجت، قطع عذر درآیات و روایات متعدد آمده است، این قانون معنایش این است که دین را باید تبلیغ کرد و پیام دین را باید منتقل کرد، عده‌ای پذیرای تبلیغ هستند و عده‌ای پذیرای تبلیغ نیستند.

عده‌ای که پذیرای تبلیغ نیستند، مراتب دارند، اینکه افرادی پذیرای آن تبلیغ نیستند و حتی در کار باطل یا حرامی که انجام می‌دهند، محکم‌تر می‌شوند، «**وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا**»[[1]](#footnote-1)، قرآن برای ظالم چیزی جزء خسران نیست، این یک واقعیتی است که در خارج با آن مواجه هستیم.

برخی از پیام‌رسانی‌های دینی نتایج معکوسی دارد، اما درعین‌حال کنار گذاشته نمی‌شوند، برای اینکه برای عده‌ای اثر می‌گذارد و برای عده‌ای دیگر اتمام‌حجت است، اینجا شبیه تزاحم است، این بحث با نظام امتحان ربط دارد، ابتلا و امتحانی که در این عالم است، یعنی خداوند نعمت‌های تکوینی به ما داده است، این نعمت‌ها می‌تواند در مسیر درست قرار بگیرد و هم می‌تواند در مسیر انحراف و ضلالت قرار بگیرد، همچنین نعمت‌های تشریعی، یعنی پیامبران و قرآن آمده که بعضی پند می‌گیرند و عده‌ای ملال می‌گیرند، برای بعضی هدایت و نور است و برای بعضی ضلالت است، «**يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ**»[[2]](#footnote-2)، قانون امتحان با این ربط دارد**،** «**لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَى مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ**»،[[3]](#footnote-3) بینه می‌آوردند، اما بعضی از این بیّنه هم گریزان هستند، اگر نظام امتحان و ابلاغ و تبلیغ انجام نمی‌شد، هم این‌ها به آن کمالات نمی‌رسیدند و همان آن‌ها به آن ضلالت و انحراف نمی‌افتادند

«**وَ ما كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا»[[4]](#footnote-4)،** یکی از نتایج بعثت رسول این است که عده‌ای عذاب خواهند شد.

«**رُسُلاً مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ لِئَلاّ يَكُونَ لِلنّاسِ عَلَى اللّه ِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كانَ اللّه ُ عَزِيزاً حَكِيماً»[[5]](#footnote-5)،** انبیاء می‌فرستیم تا قطع حجت بشود، کسی نتواند بگوید که ما نمی‌دانستیم، یا اینکه به ما چیزی نرسیده است.

«**وَ ما أَكْثَرُ النَّاسِ وَ لَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ**»[[6]](#footnote-6)

در نهج‌البلاغه این‌طور ذکرشده که «**و يُذَكِّروهُم مَنسِيَّ نِعمَتِهِ و يَحتَجُّوا علَيهِم بالتَّبليغِ و يُثيروا لَهُم دَفائنَ العُقولِ و يُرُوهُم آياتِ المَقدِرَةِ مِنْ سَقْفٍ فَوْقَهُمْ مَرْفُوعٍ وَ مِهَادٍ تَحْتَهُمْ مَوْضُوعٍ**»[[7]](#footnote-7)، عده‌ای همراه نمی‌شوند، بلکه در لج قرار می‌گیرند، «**وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَکَشَفْنَا مَا بِهِم مِن ضُرٍّ لَّلَجُّوا فِی طُغْیَانِهِمْ یَعْمَهُونَ**»[[8]](#footnote-8)، لذا در بعضی از موارد دین اتمام‌حجت می‌کند و قطع عذر است.

«[**وَ إِذْ قالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْماً اللَّهُ مُهْلِکُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذاباً شَديداً قالُوا مَعْذِرَةً إِلي‏ رَبِّکُمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ**](http://tadabbor.org/?page=quran&SID=7&AID=164)»،[[9]](#footnote-9)

تا اینجا مجموعه‌ای از آیات ابتلا، امتحان، بعثت رُسُل، نزول وحی و تبلیغی که در خیلی از این‌ها ذکرشده که اثر معکوس و متفاوت دارد، درجایی اثر مثبت و در جای دیگر اثر منفی می‌گذارد.

شاید حدود صد آیه هست که بیان می‌کند، بعثت و ارسال رسل و انزال کتب و اقداماتی که از ناحیه دین و از طرف اولیاء دین انجام می‌شود، هم‌زمان یک اثر مثبت و یک اثر معکوس و منفی می‌گذارد، نظام امتحانی هم در اینجاست، قانون اتمام‌حجت و قطع عذر هم در همین‌جا معنادار می‌شود.

### گروه‌های جامعه از منظر آیه 164 سوره مبارکه اعراف

آیه 164 سوره اعراف در قصه اصحاب سبت است، فرمان آمد که روز شنبه، صید نکنید و طوری هم برنامه‌ریزی ‌شده بود که روزهای دیگر ماهی کم بود و روز شنبه ماهی‌ها زیاد بودند، بعضی تخلف کردند و توجیهی برای آن درست کردند، به این صورت توجیه کردند که منظور از منع صید روز شنبه، یعنی روز شنبه ماهی نخورید.

این آیه نشان‌دهنده این است که جامعه سه گروه شدند:

1 – گروهی که تخلف می‌کردند.

2- گروهی تخلف نمی‌کردند، اما ساکت بودند.

3 – گروهی تخلف نمی‌کردند و امربه‌معروف و نهی از منکر می‌کردند.

گروه دوم یک عذری برای خودشان درست کرده بود و به گروه سوم می‌گفتند: «**وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا**»،[[10]](#footnote-10) چرا موعظه برای کسانی که اثر نمی‌کند، می‌کنید.

آیات قبلی به این صورت بود که اقدام تربیتی برای بعضی نتیجه معکوس و برای بعضی نتیجه مثبت را دربرداشت، این آیه به بحث اول ما برمی‌گردد، می‌گوید که احتمال تأثیر ندارد، حتماً باید عذاب بشوند، به چه دلیل برای چیزی که تأثیر ندارد، اقدام می‌کنید، این آیه شاید یک تعارضی با قانون اول داشته باشد، آیاتی که بیان شد، با قاعده دوم یک نوع تعارضی ممکن است داشته باشد، مجموعه کثیری از آیات نتیجه معکوس می‌دهد، این آیه می‌فرماید که درجایی که احتمال تأثیر داده نمی‌شود، باید اقدام بشود، آن‌ها گفتند: «**معذرة الی ربّکم**»، ما برای اینکه در پیشگاه خداوند معذور باشیم و فرمان او را اطاعت کرده باشیم، این نهی را انجام می‌دهیم، «**لعلهم یتّقون**».

### اثرات مثبت و معکوس آیات

بحث اول تزاحم بود که بیان شد، دوم مجموعه از آیات و روایات داریم، یک مجموعه آنی است که بحث امتحان و قطع عذر را بیان می‌کند، علی‌رغم اینکه درجایی اثر معکوس می‌گذارد، اما می‌گوید اقدام را انجام بده.

دیگری طایفه‌ای که در قانون اول یک نوع معارضه‌ای دارد، یعنی در احتمال تأثیر می‌گوید که بازهم اقدام بکن، علی‌رغم اینکه احتمال تأثیر داده نمی‌شود.

این دو طایفه است که با دو قانون ما، یک نوعی توهم معارضه وجود دارد.

در برنامه‌ریزی‌های تربیتی، باید احتمال تأثیر داده شود که اقدام بکند، قانون دوم این بود که برنامه‌ریزی‌های تربیتی اگر اثر معکوس و منفی باقی می‌گذارد، تکلیفی برای او نیست.

در برابر این دو قانون، آیات و روایات وجود دارد، مقابل قانون دوم، حجم زیادی از روایات و آیاتی که می‌گوید، کارهایی که انبیاء انجام می‌دادند، برخی جاها اثر معکوس می‌گذاشته است، اما ممدوح است و اقدام می‌شده است.

گروه دوم با احتمال تأثیر یک تقابل و ناسازگاری دارد.

در خصوص طایفه اول که طایفه وسیع و بزرگی است، می‌شود در پاسخ این سؤال که نسبت این با آن بحث‌های فقهی قبلی چیست و چه می‌خواهند بگویند، وجوه و مسائلی ذکر کرد، اولین آن مسائل این است که گفته شود: این آیات هم مشمول بحث آخر ما و همان تزاحم است.

همه موارد دعوت انبیاء و ارسال رُسُل و انزال کتب و اقداماتی که اولیاء و مبلغین دین می‌کنند، همیشه دچار یک تزاحمی است، هم‌زمان بااینکه یک عده‌ای را سلمان و ابوذر می‌کند، یک عده‌ای را هم ابوجهل و ابوسفیان می‌کند.

در قانون تزاحم برای اینکه امتحان در عالم محقق بشود، قانون امتحان ترجیح دارد و به‌عبارت‌دیگر، بُعد هدایتی بر ضلالت ترجیح دارد و این توجیهی است بر مطلب.

1. - اسراء، آیه 82. [↑](#footnote-ref-1)
2. - بقره، آیه 26. [↑](#footnote-ref-2)
3. - انفال، آیه 42. [↑](#footnote-ref-3)
4. - اسراء، آیه 15. [↑](#footnote-ref-4)
5. - نساء، آیه 165. [↑](#footnote-ref-5)
6. - یوسف، آیه 103. [↑](#footnote-ref-6)
7. - نهج‌البلاغه خطبه اول. [↑](#footnote-ref-7)
8. - مؤمنون، آیه 75. [↑](#footnote-ref-8)
9. - اعراف، آیه 164. [↑](#footnote-ref-9)
10. - اعراف، آیه 164. [↑](#footnote-ref-10)